




نوع مقاله: ترویجی

استلزامات سیاسی توحید در مالکیت از منظر علامه مصباح یزدی

زهرا زارعی محمودآبادی / طلبة سطح چهار تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزش عالی حضرت زهرا  میبد

z.zarei52@yahoo.com

hekmatquestion@gmail.com

 orcid.org/0000-0001-9348-7097محمدعلی محیطی اردکان / دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱

چکیده

یکی از محوری ترین اصول عقیدتی دین اسلام، اعتقاد به توحید است. این اعتقاد نقش مؤثری در شکل گیری تفکرات و کنش های جامعه دینی داشته و استلزاماتی را در سطوح مختلف اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برای فرد و جامعه در پی خواهد داشت. با توجه به ابعاد مختلف توحید و استلزامات گوناگون آن در زمینه های مختلف، در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به استلزامات سیاسی توحید در مالکیت از منظر آیت الله مصباح یزدی پرداخته شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، مشروعیت حکومت، پذیرش نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، لزوم تبعیت قوانین موضوعه از قوانین الهی، ضد ارزش بودن جنگ بر سر ریاست، توجه به استقلال و آزادی کشور در روابط و مناسبات خارجی، حفظ مالکیت اجتماعی افراد جامعه و ضابطه مند بودن آزادی های انسان از استلزامات سیاسی توحید در مالکیت از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی به حساب می آید.

کلیدواژه ها: توحید در مالکیت، استلزامات سیاسی، سیاست اسلامی، آیت الله مصباح یزدی.

مقدمه

بررسی شود؛ سپس با تبیین اعتقاد توحید در مالکیت به استلزامات سیاسی ناشی از این نگرش با توجه به اندیشه و دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی پرداخته شود.

تبیین مفاهیم

قبل از پرداختن به مبحث اصلی، به تبیین برخی از مهم‌ترین واژه‌ها می‌پردازیم.

۱. توحید

توحید در لغت مصدر فعل «وَحَدَّ» به معنای انفراد و یکی بودن است. *راغب اصفهانی* می‌نویسد: «وحدت یعنی انفراد. برخی چیزها واحد شمرده می‌شوند؛ چون امکان تجزیه در آنها وجود ندارد و برخی به علت نظیر نداشتن واحد شمرده می‌شوند. خداوند واحد است؛ چون تکثر و تجزی در او راه ندارد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۵۷). بنابراین کلمه وحدت در لغت به معنای یکی بودن و یگانگی است (بهشتی، بی‌تا، ص ۱۱۳۷). واژه توحید در اصطلاح به‌عنوان یک اصل اسلامی، یگانه دانستن و یکتا شمردن خداوند است (مصباح، ۱۳۹۳، ص ۵۸). با تحلیل مفهوم توحید چند نکته مهم و اساسی به‌دست می‌آید: اول اینکه مفهوم توحید بیانگر این است که خالق جز الله نیست؛ چون او خالق هستی است و فقط آفریدگار است که شأنیت الوهیت و پرستش دارد؛ نکته دوم این است که ربوبیت مختص خداوند است. خالق هستی صاحب‌اختیار کل عالم وجود هم هست، همه‌چیز از اداره جهان هستی و اختیار انسان و... به‌دست اوست و چیزی بدون اراده خداوند تحقق پیدا نمی‌کند. تمام موجودات هستی اصل وجود خود و افاضه وجود در هر لحظه را از خداوند دارند، نه هستی آنها از خودشان است و نه موجود دیگری غیر از الله می‌تواند به آنها وجود دهد. خداوند، جهان هستی را اداره می‌کند و بر همه موجودات ربوبیت تکوینی دارد (مصباح، ۱۳۹۲ الف، ص ۱۲۷). خداوند علاوه بر ربوبیت تکوینی، ربوبیت تشریحی هم دارد. خالق هستی هدف از آفرینش انسان را تکامل وی قرار داده است. تکامل انسان در سایه افعال اختیاری وی صورت می‌گیرد. از آنجایی که خداوند خالق انسان و آگاه به تمام ابعاد وجودی اوست، راه صحیح رسیدن به تکامل را به انسان نشان می‌دهد و برای زندگی فردی و اجتماعی او قانون وضع می‌کند. هر قانونی که مالک و

یکی از اصول اعتقادی و زیر بنایی اسلام، اصل توحید است. توحید به معنای یگانه دانستن و یکتا شمردن خداوند (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۸۷)، دارای مراتب متعددی مانند: توحید صفاتی، توحید افعالی، توحید در مالکیت و... است. با توجه به اینکه خالق و هستی‌بخش تمام موجودات، خداوند متعال است، همه موجودات وابسته به ذات حق هستند و در واقع مالک حقیقی انسان و جهان هستی خداوند است؛ بنابراین فقط اوست که حق مطلق تصرف در امور موجودات را دارد و تنها اوست که حق استقلالی امر و نهی به انسان‌ها را دارد.

به‌راستی، پذیرش توحید در مالکیت در بُعد سیاسی چه استلزاماتی را به دنبال دارد؟ در تمام جوامع انسانی، از جمله جوامع توحیدی، افرادی در قالب یک نهاد یا حکومت تدبیر اداره امور جامعه را برعهده گرفته و به وضع و اجرای قوانین می‌پردازند. این باید‌ها و نبایدهای قانونی و اجرای مقررات مربوطه، نوعی تصرف در امور انسان‌ها و به تبع آن، تصرف در ملک خداوند به حساب می‌آید و چون بر اساس تعالیم دینی، همه انسان‌ها باهم برابر هستند؛ این سؤال مطرح می‌شود که حق تصرف مزبور از کجا ناشی شده است؟ چگونه است که فرد یا افرادی در ملک خداوند دخالت و تصرف می‌کنند؟ بر اساس نگرش توحیدی فقط افرادی حق تصرف در امور انسان‌ها را دارند که مأذون از طرف خداوند باشند. اعتقاد به چنین دیدگاهی و پذیرش توحید در مالکیت، برای متصدیان امور جامعه استلزاماتی را در زمینه‌های مختلف اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... به دنبال دارد.

درخصوص توحید در مالکیت و ابعاد مختلف آن از سوی اندیشمندان مسلمان آثار متعددی اعم از کتاب، پایان‌نامه و مقاله به رشته تحریر درآمده است. با توجه به گستردگی قلمرو استلزامات توحید در مالکیت، در این نوشتار فقط به استلزامات سیاسی آن با توجه به منظومه فکری علامه مصباح یزدی پرداخته شده است. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، در آثار *آیت‌الله مصباح یزدی* و نیز آثار مربوط به اندیشه‌های ایشان، بحث استلزامات توحید در مالکیت به این صورت که در پژوهش حاضر سازماندهی شده؛ پرداخته نشده است، هرچند در مجموعه آثار ایشان این بحث نیز قابل استخراج و پیگیری است. در این مقاله سعی شده ابتدا مهم‌ترین مفاهیم مؤثر در بحث

۳. توحید در مالکیت

توحید دارای مراتبی از جمله توحید ذاتی، صفاتی و افعالی است (مصباح، ۱۳۹۴ ب، ص ۲۱۵). یکی از مهم‌ترین مراتب توحید افعالی، توحید در مالکیت است. در بیش توحیدی اسلام، جهان و تمام موجودات آن، همه ملک خداوند است (مصباح، ۱۳۹۲ الف، ص ۱۷۴). و مالکیت حقیقی و اصلی فقط مختص خداوند است (همان، ص ۱۰۵؛ همو، ۱۳۹۱ ب، ج ۲، ص ۱۳۵).

خداوند علت هستی‌بخش تمام موجودات است و معلول چنین علتی عین ربط و تعلق به علت است و هیچ‌گونه استقلالی از خود ندارد، هرچه دارد از خداوند و در حیطة سلطنت و قدرت و مالکیت حقیقی و تکوینی خداوند است. از این جهت مالکیت انسان در طول مالکیت خداوند و از فروع آن است و تراحمی با مالکیت خداوند ندارد؛ همانند مالکیت اعتباری عبد بر اموالی که به دست می‌آورد که در طول مالکیت اعتباری مولای خود است (همو، ۱۳۹۸ الف، ص ۱۶۷). قرآن کریم در آیات متعددی به شیوه بلاغی، انحصار توحید مالکیت در خداوند را بیان نموده است؛ از جمله در آیه «لَهُ الْمُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حدید: ۲). در این آیه خبر بر مبتدا مقدم شده است؛ در اصل باید گفته می‌شد: «مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ»؛ ملک آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است، ولی با مقدم شدن خبر، معنا چنین می‌شود: مالکیت آسمان‌ها و زمین فقط مختص خداوند است؛ به عبارت دیگر، تقدم خبر بر مبتدا در جمله، انحصار مالکیت خداوند را می‌رساند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۴۴). علاوه بر آن، آیه مزبور بیان می‌کند که تصرف خداوند در آسمان‌ها و زمین به‌گونه‌ای است که هیچ‌کس نمی‌تواند او را از این تصرف منع کند (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۴۷۷).

بیضاوی نویسنده تفسیر انوار التنزیل ذیل آیه یک از سوره تغابن «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ» (تغابن: ۱) می‌نویسد: در دو جمله «لَهُ الْحَمْدُ» و «لَهُ الْمُلْكُ» ظرف، مقدم شده و این تقدم دلالت بر اختصاص داشتن «حمد و ملک» به خداوند است (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۱۷؛ نیز ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۴۵)؛ و کلمه «ما» در آیه، موصوله است و به قصد تأکید لفظی تکرار شده است، جمله «لَهُ الْمُلْكُ» جمله مستأنفه بوده، علت و سبب ماقبل خود را بیان می‌کند؛ بر اساس بیان آیه تصرف خداوند در آسمان‌ها و زمین، تصرف مالک منفرد در

مدبر هستی وضع می‌کند؛ لازم‌الاجراست. و هر فرمانی که می‌دهد باید اطاعت شود. و هیچ‌کس دیگری مستقلاً حق قانونگذاری ندارد؛ بنابراین مفهوم توحید و اقرار به یگانگی خداوند، توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی است (مصباح، ۱۳۹۲ ج، ص ۳۰).

۲. مالکیت

اصل کلمه مالک (م. ل. ک) از باب ضَرَبَ بر وزن فَعَلَ است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۷۹) و دلالت می‌کند بر قوت بر چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۵۱). مالک اسم فاعل از این فعل و کلمه ملک مصدر فعل بوده، به معنای تسلط داشتن است و جمع آن ملوک است (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۵۷۹). کلمه مَلِك مقصور از مالک (جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۱۶۱۰) و اعم از آن است؛ و کلمه «مَلِك» به معنای تسلط داشتن بر چیزی است به‌نحوی که اختیار آن شیء در دست مالکش باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۱۶۳). در قرآن نیز واژه «مَلِك» به معنای مالکیت، سرپرستی، حکومت (نمل: ۳۴) و همچنین توانایی بر حکومت و سرپرستی (مائده: ۲۰) استعمال شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۴۴). آیاتی مانند: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره: ۲۸۴)؛ بر مالکیت خداوند دلالت می‌کند. اما «مَلِك» بر وزن فَعَلَ به معنای تدبیر، سلطنت، حکومت و اداره کردن (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۷۳) است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶). «لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۰۷). (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۲ الف، ص ۱۲۳). آیات فراوانی نیز بر ملک بودن خداوند دلالت دارد؛ از جمله «مَلِكِ النَّاسِ» (ناس: ۲). آیه بیانگر این است که انسان ملک خداوند است (مکارم، ج ۲۷، ص ۴۷۲). کلمه «مالک» به معنای صاحب حکومت و صاحب مال است (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۷۴) و مالکیت به معنای اختصاص دادن حق تصرف یک شیء به خود است، به‌گونه‌ای که دیگران بدون اذن مالک اجازه دخل و تصرف در آن را نداشته باشند (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۲۶۵). قوام مالکیت، داشتن نوعی تسلط بر شیء است، به‌نحوی که مالک بتواند هر نوع تصرفی که خواست در مملوک خود انجام دهد؛ لازمه چنین تصرفی اضافه مالکیت و مملوکیت است (همان، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۲۶۴).

علتی دریافت نکرده، بلکه وجود هر موجودی از آن اوست؛ بنابراین مالک حقیقی هر موجودی خداوند است و این مالکیت، شامل تمام شئون موجودات می‌شود؛ همه مخلوقات تکویناً به خدا وابسته هستند و ادامه وجود آنها هم به اراده خداوند بستگی دارد (مصباح، ۱۳۹۶ الف، ص ۱۹۷). خداوند به‌عنوان مالک حقیقی تمام موجودات می‌تواند هرگونه تصرفی در مخلوقات خود داشته باشد، ولی هیچ موجودی هیچ‌گونه حقی بر خداوند و به‌صورت بالذات بر سایر موجودات ندارد (همان، ص ۱۰۴)؛ زیرا وجود خداوند عین مالکیت محض و وجود موجودات دیگر عین مملوکی محض است (همان، ص ۲۹۴).

۴. استلزامات سیاسی توحید در مالکیت

کلمه استلزام در لغت به معانی لزوم، وجوب و ضرورت است (تبریزی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶). سیاست در اصطلاح به معنای تدبیر کلان جامعه (مصباح، ۱۳۹۴ ج، ص ۲۵) و اداره کردن امور داخلی و خارجی مملکت و تدبیر امور است (معین، ۱۳۹۱، ج ۲۰، ص ۱۹۶۶)، به‌گونه‌ای که در پرتو آن مصالح و خواسته‌های جامعه محقق شود. به عبارت دیگر، سیاست یعنی آیین کشورداری (مصباح، ۱۳۹۶ ب، ص ۴۶؛ همو، ۱۳۹۴ ج، ص ۲۵). بنابراین استلزامات سیاسی توحید در مالکیت به معنای لوازم ضروری اصل توحید در مالکیت، در عرصه سیاست و اداره امور جامعه است.

با توجه به تعاریف فوق، پذیرش اصل اعتقادی توحید در مالکیت، دارای اقتضاءات و استلزامات نظری و عملی در عرصه سیاست اسلامی (اعم از تقنین، اجرا و قضا) در حوزه داخلی و خارجی است. بر اساس اندیشه علامه مصباح یزدی، نگرش مزبور در حوزه سیاست دارای استلزامات زیر است:

۴-۱. مشروعیت نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه

انسان‌ها برای تأمین نیازهای مادی و معنوی خود ناگزیرند به‌صورت اجتماعی زندگی کنند. طبیعتاً زندگی جمعی تداخل و تراحم منافع فردی و گروهی را به همراه دارد که می‌تواند سبب بروز درگیری و اختلافات متعددی گردد. بنابراین جامعه نیازمند احکام و مقرراتی است که سهم هر فرد و گروه را از زندگی جمعی و منافع اقتصادی مشخص نماید و در موقع بروز تراحم و اختلافات به داوری و قضاوت بپردازد؛ برای وصول به این امر، به یک نظام حقوقی و

ملکش است. مقدم داشتن مسند بر مسندالیه بر اختصاص داشتن مالکیت به خداوند و مطلق بودن آن دلالت دارد و بیان می‌کند که هر صاحب‌ملکی تحت سلطه خداوند است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۲۳۴). همچنین در جمله «لَهُ الْمُلْكُ» الف و لام، برای استغراق جنس است، یعنی خداوند مالک آسمان‌ها و زمین است و تصرف وی بدون قید و شرط است و همه‌چیز را دربر می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۴۷).

لازم به ذکر است که به‌کارگیری صفت مالکیت برای خداوند با متصف نمودن انسان به این صفت متفاوت است؛ در ادامه این تفاوت را بیان می‌کنیم:

۳-۱. مفهوم مالکیت انسان و مالکیت خداوند

مالکیت یک نوع رابطه خاص بین مالک و ملک است که امکان تصرف مالک در ملک را نشان می‌دهد و بر دو قسم است: مالکیت حقیقی و مالکیت اعتباری؛ رابطه و سلطه بین ملک و مالک گاهی حقیقی و واقعی است؛ و گاهی این سلطه و رابطه اعتباری و وضعی است (مصباح، ۱۳۹۲ الف، ص ۹۸).

مفهوم «مالکیت» در میان انسان‌ها، امری «اعتباری» است؛ مثلاً فردی با پرداخت مقداری پول، مالک یک لباس شده و می‌تواند هرگونه تصرفی در لباس انجام دهد. چنین تصرفی مقتضای «مالکیت» فرد است. البته انسان در مواردی هم دارای مالکیت تکوینی است؛ مانند داشتن اراده یا ایجاد تصور ذهنی، ولی این مالکیت تکوینی با «مالکیت اعتباری و حقیقی خداوند» فرق دارد؛ زیرا وجود، ذهن و اراده انسان، همه مخلوق خداوند هستند (همو، ۱۳۹۶ الف، ص ۲۸۸). نوع مالکیت خداوند بر عالم هستی، حقیقی و تکوینی است نه اعتباری؛ زیرا مالکیت اعتباری با باطل شدن اعتبار از بین می‌رود، اما مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی باطل‌شدنی نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۱).

مالکیت خداوند، به معنای مالکیت وجود است؛ همچنان که ماهیت، قوام آن به جنس و فصل است و بدون آنها شیء ماهیتی ندارد؛ هر موجودی، قوامش به قیمومیت و رحمت واسعة خداوند است و بدون خداوند موجودی وجود ندارد (محقق سبزواری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۰۹).

خداوند تنها موجودی است که قائم‌به‌ذات است و فیض وجود را از هیچ

أَصْلُ الْحُقُوقِ وَمِنْهُ تَفَرُّعٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۰). بر اساس بینش توحیدی اسلام، ملاک مشروعیت قوه مجریه، رأی مردم نیست، بلکه مشروعیت حکومت بر اساس اذن الهی بوده و فقط اوست که می‌تواند اجازه دهد تا در امور دیگران تصرف صورت پذیرد (مصباح، ۱۳۹۶ج، ص ۴۶). بنابراین حق حاکمیت و اعمال قانون ذاتاً برای هیچ‌کس تعیین نشده، بلکه باید از منبعی که ذاتاً این حق را دارد به دیگری منتقل شود (همو، ۱۳۹۲ب، ص ۱۷). بنابراین فقط فرد یا افرادی اجازه این‌گونه تصرفات را دارند که دارای چنین حق و اختیاری باشند؛ از آنجاکه صاحب تمام حقوق خداوند است، این اختیار و صلاحیت فقط از سوی خداوند به دیگران داده می‌شود؛ چون تنها او مالک انسان‌هاست و می‌تواند به مجریان حکومت اجازه تصرف در امور مخلوقات خود را بدهد (همو، ۱۳۹۶ج، ص ۴۷).

خداوند حق حکومت و اعمال قدرت را به پیامبر اسلام ﷺ و جانشینان بر حق آن حضرت داده است و آنان حق پیاده کردن احکام الهی در جامعه را دارند (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۷؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱؛ همو، ۱۳۹۷، ص ۲۱). خداوند در قرآن می‌فرماید «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶). بر این اساس هر تصمیمی که پیامبر برای یک فرد مسلمان یا جامعه اسلامی می‌گیرد در تمامی موارد، مقدم بر نظر و تصمیمات خود فرد است (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۸۰).

در نظام سیاسی اسلام از آنجا که مالک نظام هستی خداوند است، اقتدار و مشروعیت قدرت مستند به اراده خداوند است. کسی که در رأس حکومت قرار می‌گیرد، باید مأذون از طرف خداوند بوده و بر اساس قوانین الهی عمل کند تا اقتدارش مشروعیت داشته باشد (همو، ۱۳۹۶ج، ص ۴۶؛ همو، ۱۳۹۲الف، ص ۲۱۰).

در حاکمیت دینی، پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ از جانب خداوند اذن ولایت، حاکمیت و تصرف در امور مردم را دارند و ولی فقیه نیز به نیابت از معصوم این ولایت و حق حاکمیت را دارد (همو، ۱۳۹۴ج، ص ۲۷۱).

از دیدگاه شیعه پس از پیامبر ﷺ امامان معصوم ﷺ نیز از طرف خداوند به حکومت منصوب شده‌اند. از روایاتی که در کتب روایی شیعه وجود دارد؛ مانند توقع شریف «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِيعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَىٰ رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴) و همچنین از مقبوله عمرین حنظله «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَىٰ حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَخَرَامِنَا

ضمانت اجرایی قدرتمند نیاز دارد که اجرای احکام و مقررات اجتماعی را بر عهده بگیرد. این دستگاه قدرتمند ضامن، همان نظام حکومتی است (مصباح، ۱۳۹۲الف، ص ۱۸۱-۱۸۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۷۴)؛ بنابراین اصل وجود حکومت برای جامعه ضروری است (مصباح، ۱۳۹۲ب، ص ۱۶). حاکمیت به معنای اشراف داشتن بر رفتارهای اجتماعی یک جامعه و هدایت آن در یک مسیر خاصی است، این اعمال حاکمیت گاهی از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز و گاهی با استفاده از زور و قوه قهریه صورت می‌گیرد (مصباح، ۱۳۹۷، ص ۱۶؛ همو، ۱۳۹۲ب، ص ۱۶).

از آنجایی که بر اساس بینش توحیدی، مالکیت منحصر به خداوند است؛ حق حکومت و امر و نهی کردن نیز اصالتاً از آن خداوند است (مصباح، ۱۳۹۷، ص ۱۸)؛ زیرا وضع قانون و صدور دستور از شئون ربوبیت تشریحی الهی است و هیچ فردی از افراد انسان به‌صورت ذاتی حق حاکمیت بر دیگران را ندارد (مصباح، ۱۳۸۸). حق حاکمیت، میراثی هم نیست که از طریق والدین منتقل شود؛ بنابراین فرد صلاحیت‌دار، برای به‌دست گرفتن منصب حکومت، نیاز به تأیید و مشروعیت الهی دارد (مصباح، ۱۳۹۷، ص ۱۷).

در نگرش توحیدی اسلام انسان‌ها با یکدیگر برابر بوده، از حقوق مساوی و متقابل برخوردار هستند: «الْمُؤْمِنُونَ كَأَسْنَانِ الْمُسْطَرِّ يَتَسَاوُونَ فِي الْحُقُوقِ بَيْنَهُمْ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۳۲۷). حال، سؤال این است که بر اساس چه حقی، فرد یا افرادی در جامعه دارای قدرت حکومت شده و بر دیگران اعمال حاکمیت می‌کنند؟ طبیعی است که گاه مجری قانون نیازمند استفاده از قوه قهریه و اعمال مجازات‌هایی مانند حبس و زندان برای افراد مجرم است. این اعمال قانون سبب سلب بخشی از آزادی‌های انسان‌ها می‌گردد؛ زندانی کردن مجرم، تصرف در حوزه وجودی او و از نوع تصرف مالکانه است. مشروعیت این حق تصرف و اعمال قدرت از کجا به‌دست می‌آید؟ (مصباح، ۱۳۹۴الف، ص ۲۵۵؛ همو، ۱۳۹۶ج، ص ۴۶).

در جامعه دینی مشروعیت داشتن یک نظام بسیار مهم است و مهم‌ترین ضامن ثبات و بقای آن نظام به‌شمار می‌رود (مصباح، ۱۳۹۸ب، ص ۷۲). در بینش اعتقادی اسلامی تمام حقوق اعم از حقوق اخلاقی، قانونی، اجتماعی و اصطلاحی، تابع حق خداوند است. در واقع ریشه و اصل حقوق، حق خداوند است و تمام حقوق از آن اوست (همو، ۱۳۹۲ب، ص ۵۶). امام سجاد ﷺ نیز در این خصوص می‌فرماید: «هُوَ

تصرف تشریحی و تکوینی خود در عالم مخلوقات، با واگذاری بخشی از حق حاکمیت خود از طریق پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ به ولی فقیه، به ولایت و دستورات او اعتبار می‌بخشد (همو، ۱۳۹۴ ج، ص ۳۵۴).

نتیجه اینکه برای اداره امور جامعه، پیامبر ﷺ، امام معصوم ﷺ و ولی فقیه ولایت تشریحی دارند، یعنی این حق را دارند که از طریق وضع قوانین و اجرای آنها در امور افراد جامعه و زندگی مردم تصرف کنند و دیگران نیز ملزم به اطاعت از آنها می‌باشند. در آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) تصریح دارد که تصمیمی که پیامبر برای یک فرد یا جامعه می‌گیرد، مقدم بر تصمیم افراد و لازم‌الاجراست؛ بنابراین ولی فقیه حق تشریح، تصمیم‌گیری، اجرا و اداره امور جامعه و مسائل اجتماعی را دارد. از آنجایی که حق و تکلیف ملازم یکدیگر هستند، وقتی حق تصمیم‌گیری و تصرف در امور مختلف افراد جامعه برای ولی فقیه وجود دارد، دیگران ملزم به محترم شمردن این حق و پیروی از فرامین و قوانین موضوعه وی هستند (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۸۰).

اعتقاد به نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، لزوم حاکمیت قوانین الهی در جامعه را به دنبال دارد؛ زیرا ولی فقیه در صدور حکم و تصرف در امور مردم مأذون از طرف خداوند است و طبیعتاً برخلاف فرامین الهی تصمیمی اتخاذ نمی‌کند. با حاکم شدن قوانین الهی در جامعه، سایر قوانینی که وضع می‌شود نیز باید منطبق با قوانین الهی باشد.

۲-۴. مخالف نبودن قوانین موضوعه با قوانین الهی

در یک حکومت با محوریت توحید در مالکیت؛ باید بر تمام شؤون و قوانین آن معیارها و مبانی اسلام حاکم باشد (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۹۴). از آنجایی که حاکم جامعه اسلامی مأذون از طرف خداوند است، در وضع قوانین و اعمال قدرت باید تابع قوانین الهی باشد و نمی‌تواند اصول و احکام دین را نادیده گرفته یا تغییر دهد و در تراحم میان اصول دین با امور دیگر، باید اصول دین را مقدم بدارد (بهرامی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹).

بر اساس نوع نگرش اسلام به حاکمیت جامعه، قانون به‌خودی‌خود هیچ تعهد شرعی و حقوقی را برای مردم جامعه ایجاد نمی‌کند؛ هرچند سبب لزوم تعهد اخلاقی برای رأی‌دهندگان آن می‌شود؛ زیرا اعتبار یک قانون از ناحیه دین و خداوند است، اگر منشأ وضع قانون، دین و فرامین الهی باشد، معتبر است و اگر منشأ

وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَأَرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدْ اسْتَخَفَّ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّأدُّ عَلَيْنَا الرَّأدُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶ ص ۲۹) استفاده می‌شود که حق حاکمیت در زمان غیبت برای فقیه‌ی است که واجد شرایط ذکر شده در روایات فوق باشد (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۱۸).

بر اساس روایات مذکور امام ﷺ می‌فرمایند: زمانی که مسئله و مشکلی برای شما پیش آمد که نیاز به قضاوت و صدور حکم در آن خصوص دارید، ولی دسترسی به ما (امامان معصوم ﷺ) ندارید به فقیه جامع‌الشرایط مراجعه کنید و حکم او را بپذیرید؛ ما آنها را به‌عنوان حجت برای شما قرار دادیم. امام معصوم ﷺ در فرایز دیگری از سخنان خود، نپذیرفتن و رد کردن حکم فقیه را شرک به خداوند می‌داند، اما چرا امام ﷺ رد کردن حکم فقیه را شرک به شمار می‌آورد، درحالی که شخص فقط حکم صادره از فقیه را رد می‌کند؛ نه اینکه معتقد به وجود دو یا چند خدا گردد. در جواب باید گفت وقتی خداوند اطاعت از امام معصوم ﷺ را هم‌ردیف اطاعت از خود و پیامبر دانسته و آن را واجب کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ» (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدای پیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید». همه مفسران شیعه بر این نظر متفق‌القول هستند که منظور از اولوالأمر ذکر شده در آیه، امامان معصوم ﷺ هستند که رهبری و هدایت معنوی جامعه اسلامی در تمام شؤون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۳۶).

زمانی که امام معصوم ﷺ نیز فردی را به‌عنوان وکیل یا حاکم یا نائب از طرف خود قرار می‌دهد و اطاعت از او را لازم می‌شمارد؛ پذیرفتن سخن معصوم ﷺ و اطاعت از او واجب است؛ چون اطاعت از معصوم ﷺ اطاعت از خداوند است. در واقع خداوند بخشی از ربوبیت تشریحی خود را به پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ واگذار کرده و آنها را به‌عنوان حاکم قرار داده است. امام ﷺ نیز این حکومت و ولایت را در مرتبه نازل‌تری به ولی فقیه داده است؛ بنابراین اطاعت از ولی فقیه از مصادیق ربوبیت تشریحی خداوند است. به همین دلیل است که در روایت انکار حکم فقیه را در حد شرک باطنی به خداوند برشمرده است (مصباح، ۱۳۸۸).

بنابراین ولی فقیه مشروعیت ولایت و حکومت خود را از خداوند می‌گیرد، خداوند بر اساس مالکیت حقیقی خود بر سراسر هستی و حق

غیرالهی داشته باشد، معتبر نبوده و مردم ملزم به رعایت آن نیستند (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵).

بنابراین افرادی که دارای مناصب اجتماعی و سیاسی هستند، علاوه بر اینکه خود باید احکام شرعی را در تمام امور رعایت کنند، ملزم هستند که دستورات شرع و سنت‌های پسندیده را در جامعه رواج دهند و از گسترش فساد و گناه جلوگیری نمایند (همو، ۱۳۹۶، ص ۱۲۲). روح قانون و هدف قانونگذار در دولت اسلامی توجه و تأمین مسائل معنوی است. مجری قانون نیز موظف است هدف قانونگذار و روح قانون را مدنظر داشته باشد تا احکام و دستورات دین در جامعه به‌خوبی اجرا گردد (مصباح، ۱۳۹۶، ص ۲۱۹).

در نگرش اسلام، دین مجموعه‌ای از مباحث اعتقادی، ارزش‌های اخلاقی، مقررات و دستورات اجرایی است. دستورات اجرایی شامل احکام فردی و اجتماعی می‌شود و احکام اجتماعی نیز زیرمجموعه‌های متعددی؛ چون اقتصاد، حقوق، خانواده، تجارت، روابط بین‌الملل و سیاست دارد (همو، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴). در روایات ارزش جاری کردن یک حکم الهی از بارش چهل روز باران برتر و مفیدتر دانسته شده است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حَدَّثُ يُقَامُ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۳). بنابراین دولت اسلامی موظف است در جامعه شعائر اسلامی را اقامه نموده، حدود قوانین و فرهنگ اسلامی را حفظ نماید و از بروز هرگونه رفتاری که موجب تضعیف فرهنگ اسلامی در جامعه یا باعث ترویج شعائر کفر می‌گردد، جلوگیری کند (مصباح، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۹).

۳-۴. ضداً ارزش بودن جنگ بر سر قدرت

زمانی که قوانین جامعه برگرفته از قوانین الهی بوده و متصدیان اداره جامعه مأذون از طرف خداوند برای تصرف در امور مردم باشند، در آن جامعه مسئولیت داشتن، در راستای انجام وظیفه و تکلیف است نه کسب شهرت، مال و قدرت.

در نظام توحیدی اسلام با بینش توحید در مالکیت، جنگ قدرت برای تصاحب بیشتر و مالکیت وسیع‌تر، ضداً ارزش است؛ زیرا حکومت و تسلط بر مردم از شئون ربوبیت تشریحی الهی بوده و فقط با اذن خداوند است که تصرف فرد یا افرادی مشروعیت پیدا می‌کند. و از آنجایی که مالکیت تمام هستی متعلق به خداوند است، حاکم جامعه اسلامی اجازه ندارد که به انگیزه کشورگشایی و یا تصرف معادن و

منابع و... سایر کشورها به آنها حمله کند؛ زیرا در این جنگ و پیکار مأذون از طرف مالک حقیقی نیست. تصرف سرزمین‌های دیگر، بدون اذن مالک حقیقی، غضب مال غیر بوده و ظلم به‌شمار می‌آید. طبیعتاً غضب سرزمین‌های دیگران و ظلم به آنها در تضاد با ارزش‌های دینی و الهی محسوب می‌شود. حضرت علی رضی الله عنه در خطبه چهار *نهج‌البلاغه* می‌فرماید: «مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مَدُّ أُرْيْتُهُ، لَمْ يُوجِسْ مُوسَى رضی الله عنه خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَدَوَّلَ الضَّلَالِ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۱، خطبه ۴، ص ۳۲). مفاد این فراز از خطبه این است که اگر امام علی رضی الله عنه در قضیه خلافت سکوت کرد، به‌خاطر حفظ جانش نبود، بلکه به دلیل جلوگیری از گمراهی مردم بود، وی می‌فرماید: «ترسیدم مردم فکر کنند حقی در کار نیست و هرکدام از مدعیان خلافت به دنبال ملک و سلطنت خود هستند و جنگ بر سر قدرت و ریاست است و این مسئله باعث گمراهی مردم شود» (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴).

البته جامعه اسلامی وظیفه دارد که جوامع دیگر را به‌سوی حق و قدم برداشتن در مسیر رشد و تکامل هدایت کند. اگر در این مسیر قدرت‌هایی مانع شوند یا عناد بورزند؛ دولت اسلامی با آنها وارد جنگ می‌شود تا موانع گسترش و تبلیغ دین حق را از میان بردارد. چنین جهادی که در اسلام به نام جهاد ابتدایی شناخته می‌شود، حق است و در صدر اسلام صورت گرفته و در زمان امام زمان عجل الله فرجه نیز صورت خواهد گرفت. هدف در جهاد ابتدایی کشورگشایی، قدرت‌طلبی، به یغما بردن منابع اقتصادی، معادن و ثروت سایر کشورها نیست، بلکه هدف این است که انسان‌ها خداپرست شده، حق را بشناسند و آن را اجرا کنند (مصباح، ۱۳۹۱، الف، ص ۴۱۲). مسلم است که چنین جهادی که برای گسترش احکام و فرامین الهی است، یکی از ارزش‌های الهی محسوب می‌شود. خداوند برای هدایت انسان‌ها و تحقق اهداف حکیمانه الهی در جهان می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (توبه: ۱۲)؛ با پیشوایان کفر مبارزه کنید. و با این فرمان به همه مسلمان‌ها در گستره تاریخ فرمان می‌دهد که با ستمگران، مال‌پرستان و تمام قدرت‌های شیطانی که مانع هدایت مردم هستند، بجنگند و آنها را نابود سازند (مصباح، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۱۴).

۴-۴. خدمت‌مداری شرط تداوم مسئولیت کارگزاران حکومت در جامعه‌ای که مسئولان آن مقید به عمل بر اساس تکالیف الهی

امتیاز یا حق انحصار بهره‌برداری از منابع و ثروت‌های عمومی جامعه خودداری کرده، بلکه مسئولیت مستقیم آن اموال را برعهده گرفته و عواید آن را صرف مصالحه عامه نماید (سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۵۴۹). به عبارت دیگر، دولت باید برای جلوگیری از تراجم در بهره‌مندی از اموال عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده برخی افراد یا شرکت‌ها از این منابع، قوانین و مقرراتی را تدوین کند تا جلوی اختلاف و سوءاستفاده‌های احتمالی را بگیرد (مصباح ۱۳۹۶، ص ۲۲۴).

البته تنها وضع قوانین کافی نیست، بلکه قوانین وضع‌شده باید از یک ضمانت اجرایی قوی برخوردار باشد تا جلوی هرگونه سوءاستفاده‌های مالی و تزییع اموال عمومی را بگیرد. مشارکت در بهره‌مندی از امکانات طبیعی و ملی حق همه افراد موجود و حتی آیندگان است. لذا از دیدگاه بینش اسلامی غیر از مالکیت فردی، مالکیت دیگری به نام مالکیت جامعه اسلامی وجود دارد که بر اساس آن افرادی که هنوز متولد هم نشده‌اند در اموالی شریک هستند و حق استفاده آنها محفوظ است (مصباح، ۱۳۹۶، ص ۲۲۲). از این اموال مشترک تحت عنوان «مباحات» نام برده می‌شود؛ مانند جنگل‌ها، دریاها، نزارها، مراتعی که حریم نیست و... به موجب ماده ۲۷ قانون مدنی؛ همه مردم می‌توانند از چنین اموالی که ملک شخص یا اشخاص خاصی نیست مطابق قوانین مندرج در قانون مدنی و قوانین خاص هر یک از اقسام آن اموال، از آنها استفاده کنند، ولی این اموال قابلیت تملک خصوصی ندارد، بلکه در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌گیرد تا بر طبق مصالح عمومی جامعه نسبت به آنها عمل نماید؛ تفصیل، ترتیب و نحوه استفاده از این اموال را نیز قانون مشخص می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۷۱-۷۲).

بنابراین مباحات عامه جزء اموال عمومی جامعه است و تا زمانی که تراجمی به وجود نیاید همه مردم حق بهره‌مندی از این منابع و مواهب الهی را دارند و هیچ فرد یا نهاد دولتی یا خصوصی حق ندارد آنها را به تملک خود درآورده و جلوی بهره‌مندی دیگران را بگیرد (مصباح، ۱۳۹۶، ص ۲۲۸). بر اساس نظریه امانت عمومی، حکومت‌ها در خصوص اموال عمومی امانت‌دار مردم هستند و باید از آنها به نفع عموم جامعه بهره‌برداری کنند (شیلتون، ۱۳۸۹، ص ۸۰). در جامعه اسلامی علاوه بر آنکه متصدیان باید به منافع عمومی توجه داشته و در جهت حفظ آن تلاش کنند و در عین اینکه به آزادی‌های انسان در مسائل اقتصادی ارجح می‌نهند و مالکیت

هستند، خدمت‌رسانی به افراد جامعه یک اصل است؛ زیرا مسئولیت اداره جامعه نوعی تصرف در مالکیت خداوند است و مشروعیت حاکم و تصرفات او در امور مردم در بینش اسلامی ناشی از اذن الهی است؛ بنابراین یک فرد مسئول در جامعه اسلامی باید تمام تصمیم‌هایی که اتخاذ می‌کند و کارهای اجرایی که انجام می‌دهد مورد رضایت الهی بوده و در خدمت مردم باشد. اگر چنین فردی در مقطعی از مسئولیت خود به فکر استفاده از جایگاه خود برای منافع شخصی افتاد یا در خدمت اشخاص و گروه‌های خاصی قرار گرفت و یا در تصمیم‌گیری‌های خود برای جامعه از مبانی ارزش‌های دینی خارج شد و بر ضد جامعه اسلامی و مردم وارد عمل گردید، دیگر مشروعیت تداوم خدمت را ندارد (مصباح، ۱۳۸۴).

تداوم مشروعیت یک نظام و یا یک فرد بستگی به قدم برداشتن در مسیر رضای خدا و کارآمدی آنها دارد. هرگاه یکی از اجزای نظام، در جامعه توحیدی ناکارآمد جلوه نماید و از چارچوب ارزش‌های دینی و خدمت به مردم خارج شود، به صورت طبیعی به مشروعیت تصدی خود در آن پست و مقام صدمه می‌زند و این ناکارآمدی جلوی تداوم مسئولیت آن فرد را می‌گیرد. بنابراین حاکم و نهادهای مشروع تا زمانی که شرایط و شایستگی‌های احراز آن مقام را داشته و در خدمت مردم باشند از صفت مشروعیت برخوردار هستند (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۶۸).

۴-۵. حفظ منافع عمومی در جهت برقراری عدالت اجتماعی

بر اساس نظام اعتقادی اسلام و تصریح مکرر آیات قرآن: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»، خداوند خالق آسمان‌ها و زمین و یگانه مالک هستی است. در نگرش اعتقادی توحید در مالکیت، زمین و تمام متعلقات، منابع و منافع درون آن ملک خداوند است و در بهره‌گیری و منتفع شدن، انسان‌ها در درجه اول باهم مشترک هستند و به یک اندازه سهم دارند؛ بنابراین هدف اساسی زمامداران جامعه اسلامی در مسئله اقتصاد، باید تلاش در جهت حفظ منافع عمومی و برقراری عدالت اجتماعی باشد تا از ایجاد فاصله طبقاتی و تجمع ثروت در دست گروهی اندک جلوگیری شود.

بر اساس بینش توحید در مالکیت، تراکم ثروت و منحصر بودن آن در دست افراد یا گروه‌های خاصی از جامعه پذیرفته نیست و با هدف اسلام که تأمین عدالت اجتماعی است سازگاری ندارد. حکومت اسلامی در راستای تحقق عدالت اجتماعی باید از دادن

دستورالعمل‌های خاصی وجود دارد و افراد نمی‌توانند به‌صرف این‌که ملک شخصی است، خانه خود را آن‌قدر مرتفع بسازند که مانع رسیدن نور و روشنایی به خانه مجاور خود گردد و در مواردی که ساخت‌وساز باعث اشرف بر ساختمان‌های دیگر شده و مزاحمت برای دیگر ساکنان محله محسوب شود، دولت دخالت کرده و با اجرای قوانین خود جلوی این‌گونه ساخت‌وسازها را می‌گیرد (مصباح، ۱۳۹۶ب، ص ۲۳۷).

بنابراین مالکیت خصوصی افراد در اسلام تابع ضوابط و مقرراتی است که بر اساس قوانین الهی و اعتقاد به توحید در مالکیت وضع شده است.

۴-۷. توجه به استقلال و آزادی کشور در روابط خارجی از آنجایی که حاکمان مشروع جامعه اسلامی در واقع نائب از طرف خداوند در امر تصمیم‌گیری و تصرف در امور مردم هستند؛ علاوه بر اینکه در اداره درونی جامعه بر اساس بینش توحیدی عمل کرده و در حدود تصرفات خود، توحید در مالکیت را مدنظر دارند؛ باید این روند بینشی و رفتاری را در ارتباط با جامعه جهانی هم داشته باشند.

مسلم است که هر کشوری برای بقای خود و تأمین نیازهای مختلف جامعه، ناگزیر به مبادلات اقتصادی و تجاری با جامعه جهانی است. گاهی حکومتی به دلیل مسائل مختلفی در تنگناهای اقتصادی قرار می‌گیرد، دولتمردان باید توجه داشته باشند که برای برون‌رفت از این تنگنا بر روی دین و عزت جامعه اسلامی معامله نشود. پیشوایان دین فرموده‌اند: «إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَإِذَا نَزَلَتْ نازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَعَلِمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَالْحَرِيبَ مَنْ حَرِبَ دِينَهُ (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۶)؛ چون بلایی برای جانتان رخ داد، مال خود را سپر جان‌هایتان کنید و اگر حادثه‌ای برای دینتان پیش آید، جانتان را فدای دینتان کنید و بدانید که هلاک می‌گردد کسی که دینش هلاک شده باشد و غارت‌شده کسی است که دینش به غارت رفته باشد».

با حاکمیت بینش توحیدی بر دیدگاه‌ها و پذیرش توحید در مالکیت، رعایت مصالح دینی و معنوی از مصالح مادی مهم‌تر است و برای کسب مال، جامعه اسلامی تن به ذلت و حقارت نمی‌دهد و در مراودات اقتصادی عزت و آزادی جامعه اسلامی در اولویت تدبیر و تصمیم‌گیری‌ها قرار دارد (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۵۱).

خصوصی افراد را به رسمیت می‌شناسند؛ مواظب باشند که فرد یا افرادی به بهانه مالکیت خصوصی یا فراتر از فرمان‌های الهی نگذارند، بلکه در تحت قانون الهی و ضابطه‌مند از آزادی‌های مالی و اقتصادی خود استفاده نمایند.

۴-۶. ضابطه‌مند بودن آزادی‌های انسان در مالکیت خصوصی اسلام اصل مالکیت خصوصی را پذیرفته است که بر مبنای آن هر کس مالک دسترنج خود است و هیچ‌کس بدون رضایت مالک، حق تصرف در اموال او را ندارد، ولی این نکته را هم تصریح می‌کند که در قیاس با خداوند هیچ‌کس مالک نیست، بلکه دیگر مالکان غیر از خداوند در حقیقت نائب در تصرف و امین در نگهداری با اذن خداوند هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷): «وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (نور: ۳۳).

از آنجایی که بر اساس توحید در مالکیت، انسان برای مدتی محدود امانت‌دار الهی است، نمی‌تواند با اموال خود به هر شکل که تمایل داشت رفتار کند. بر این اساس هیچ فردی نمی‌تواند با این استدلال که اموال شخصی خودش است معامله ربوی انجام دهد؛ زیرا از نظر تعالیم دینی، اقتصاد ربوی معامله‌ای است که خداوند آن را ممنوع کرده و حرام شمرده است (مصباح، ۱۳۹۶ب، ص ۲۳۳). خداوند در این ارتباط می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره: ۲۷۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و آنچه از ربا باقی مانده رها کنید، اگر ایمان دارید؟» و در آیه بعد می‌فرماید: «فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (بقره: ۲۷۹)؛ اگر از ربا صرف‌نظر نکنید؛ حکومت اسلامی می‌تواند با زور جلوی رباخواری شما را بگیرد (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۷۶). بنابراین افراد در جامعه اسلامی موظف هستند در زمینه فعالیت‌های اقتصادی بر اساس قوانین الهی، مبادلات و معاملات خود را انجام دهند و علاوه بر آن، در مورد اموال خصوصی نیز مجاز به هرگونه تصرف نیستند. مثلاً نمی‌توانند اموال خود را آتش بزنند یا آنها را دور بریزند؛ زیرا آنها مالک حقیقی اموال خود نیستند، فقط امانت‌دارانی هستند که موظف به حفظ امانت می‌باشند.

همچنین در جامعه اسلامی هیچ‌کس نمی‌تواند فعالیت اقتصادی و تصرفاتی که مستلزم وقوع نوعی ظلم بر افراد دیگر است انجام دهد. امروزه به خاطر مجاورت خانه‌ها با یکدیگر برای ساخت‌وساز

نتیجه‌گیری

با توجه به اصل توحید در مالکیت و نگرش علامه مصباح یزدی در مورد استلزامات سیاسی برگرفته از این اصل، که ریشه در عقاید توحید محور دارد؛ مسئولیت اداره جامعه نوعی تصرف در ربوبیت تشریحی خداوند است که به اذن الهی صورت می‌گیرد و بر این اساس حاکم جامعه اسلامی که در تصرفات خود مأذون از طرف خداوند است و مشروعیت اعمال تصرفات در امور مردم و جامعه را به اذن الهی دارد؛ ملزم است در تصمیم‌گیری‌ها و وضع قوانین، همیشه اصل توحید در مالکیت را مدنظر قرار داده و بر حسن اجرای قوانین در این راستا نظارت داشته باشد. و در مراودات جهانی نیز با نگاه به این اصل مهم اعتقادی، حفظ عزت و آزادی جامعه اسلامی را سرلوحه تدابیر و اخذ تصمیمات خود قرار دهد.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۱، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵، کمال الدین و تمام النعمه، چ دوم، تهران، اسلامی.
ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم المقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
بهرامی، قدرت‌الله، ۱۳۸۹، نظام سیاسی اسلام و رهبری دینی در عصر غیبت، قم، زمزم.
بهشتی، محمد، بی تا، فرهنگ صبا، چ ششم، تهران، ناصر خسرو.
بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
تبریزی، محمدحسین، ۱۳۸۷، فرهنگ فارسی به فارسی مهر، تهران، فراسو گستر.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت، چ دهم، قم، اسراء.
جوهری، عطار احمد ابوالغفور، ۱۴۰۴ق، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، چ سوم، بیروت، دار العلم للملایین.
حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه دهخدا، چ دوم از دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران.

خداوند بر اساس مالکیت مطلق خود، آیه نفی سبیل (نساء: ۱۴۱) را نصب‌العین حاکمان جامعه اسلامی قرار داده است. کلمه «سبیل» در این آیه، نکره در سیاق نفی است و معنای عموم را می‌رساند و بیان می‌کند که کفار در هیچ زمینه‌ای اعم از منطق، نظامی، اقتصادی، سیاسی و... نباید بر افراد باایمان تسلط پیدا کنند (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۷۵). بنابراین یکی از اهداف مهم حکومت اسلامی در روابط و مناسبات خارجی باید حفظ استقلال و آزادی کشور باشد، به گونه‌ای که حاکم جامعه اسلامی تابع دیگر کشورها نبوده و از آزادی در عمل و تصمیم‌گیری برخوردار باشد (بهرامی، ۱۳۸۹، ص ۹۳). و در برقراری روابط با سایر کشورها و بستن قراردادهای در امور مختلف باید به شکلی عمل کند که در هیچ زمینه‌ای کشور وابسته به دولت‌های بیگانه نشود؛ زیرا استقلال سیاسی یکی از رکن‌های اساسی در سیاست خارجی اسلام است (سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۶۰۲).

یکی از نکاتی که سیاستمداران جامعه اسلامی باید به آن توجه داشته باشند، این است که امروزه در سطح دنیا زمره‌هایی مطرح است که فرهنگ واحد جهانی را تبلیغ می‌کند. این فرهنگ جهانی به دنبال آن است که ارزش‌های اسلامی و الهی از بین رفته و مفاسد جوامع غربی در همه دنیا گسترش پیدا کند. آنچه در تصمیم‌گیری‌ها باید مطلوب حاکمان جامعه اسلامی باشد، این است که وحدت جوامع بر اساس حاکمیت ارزش‌های الهی صورت بگیرد؛ نه وحدت بر اساس فرهنگ الحادی غرب (مصباح، ۱۳۹۶، ص ۲۹۱-۲۹۲). بنابراین یکی از وظایف اصلی حکومت اسلامی در سیاست‌گذاری‌های خود در تحقق نیل به آرمان‌های اسلامی و دینی، بالا بردن سطح اطلاعات و آگاهی‌های مردم و فراهم نمودن زمینه شناخت دشمنان داخلی و خارجی، عمال آنها، راه‌های نفوذ، انگیزه‌ها و شیوه‌های آنان است (همان، ص ۲۹۳)، تا مردم به راحتی تحت تأثیر هجوم تبلیغات سوء و افکار تفرقه‌برانگیز دشمن قرار نگرفته و خواهان تسلیم عزت و اقتدار خود در برابر هیاهوی تبلیغات پوچ دشمنان نباشند. وقتی مالک حقیقی همه هستی خداوند است و اوست که مقدرات هر فرد و جامعه را تعیین می‌کند، حاکمان جامعه اسلامی در روابط خود با جامعه جهانی به دنبال حفظ استقلال و عزت کشور هستند و هرگز تن به ذلت نداده و تسلیم اراده حکومت‌های ظالم نخواهند شد.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ج سوم، بیروت، دار الکتب العربی .
- سیحانی، جعفر، ۱۳۷۰، *مبانی حکومت اسلامی*، تهران، سیدالشهداء.
- شیلتون، دینا و الکساندر کیس، ۱۳۸۹، *کتابچه قضایی حقوق محیط زیست*، ترجمه محسن عبداللهی، تهران، خرسندی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴، *المصباح المنیر*، چاپ دوم، قم، هجرت.
- قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، *حقوق مدنی: اموال و مالکیت*، چاپ پانزدهم، تهران، میزان.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار (ط- بیروت)*، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- محقق سبزواری، محمدباقر، ۱۳۸۳، *اسرار الحکم*، قم، مطبوعات دینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۱، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، ج ۱-۴، چاپ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳، *در پرتو ولایت*، نگارنده: محمد مهدی نادری، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *مردم‌سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *درباره پژوهش*، تحقیق و نگارش: جواد عابدینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ (الف)، *اخلاق در قرآن*، ج ۲ و ۳، تحقیق و نگارش: حسین اسکندری، چاپ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ (ب)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، ج ۲، چاپ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۲ (الف)، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش شهید محمد شهبازی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۲ (ب)، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، تدوین و نگارش: عبدالحکیم سلیمی، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۳، *خداشناسی (معارف قرآن ۱)*، چاپ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ (الف)، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، چاپ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ (ب)، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش: غلامرضا متقی‌فر، چاپ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ (ج)، *حکیمانه‌ترین حکومت*، تحقیق و نگارش: قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۶ (الف)، *نظریه حقوقی اسلام*، ج ۱، تحقیق و نگارش: محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی‌نیا، چاپ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۶ (ب)، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱، تحقیق و نگارش: کریم سیحانی، چاپ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۶ (ج)، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۲، تحقیق و نگارش: کریم سیحانی، چاپ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۶ (ب)، *نظریه حقوقی اسلام*، ج ۲، تحقیق و نگارش: محمد مهدی کریمی‌نیا، چاپ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۷، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، تدوین و نگارش: محمد مهدی نادری قمی، چاپ سی و دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۸ (الف)، *آموزش عقاید*، چاپ یازدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۸ (ب)، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا، چاپ پانزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، معیار انتخاب مسئولان، ۱۳۸۴/۰۹/۱۸.
- _____، ولایت رکن توحید، ۱۳۸۸/۰۹/۱۰، تهران.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
- معین، محمد، ۱۳۹۱، *فرهنگ معین*، ذیل حرف س، تهران، امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.